اذکروا الله حتی یقولوا انه مجنون

الحمد لله حامداً ومصلیاً که رساله مکتوب فارسی تالیفات حضرت مولانا شاه ولی الله محدث دهلوی

معه عرضداشت شاه اسمعیل بسید احمد بریلوی رح و حواشی آن

المسمی به ... ان شاء الله

مکتوب المعارف

مع ضمیمه

مکتوب ثلثه

مرتبه کمترین بندگان ابوالقاسم تجاوز الله عن خطایاه والمآثم

حسب ایمای منشی شیخ زین الدین احمد صاحب تاجر کتب سهارنپور

در مطبع مطلع الانوار سهارنپور



بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم ربنا لك الحمد حمداً كثيراً طيباً مباركاً فيه نحمدك
بجميع محامدك كلها ما نعلم منها وما لم نعلم اللهم صل على
سيدنا ومولانا محمد عبدك وحبيبك ورسولك النبي
الامي وعلى آله وصحبه وبارك وسلم اما بعد میگوید این سراپا
هرزه درا ناچیز ابو القاسم بن سید محمد عبد العزیز هنسوی مسکناً و محمدی دیناً و حنفی
مذهباً و احمدی مشرباً احسن الله الیه و الی مشائخه و ابویه که از اتفاقات چند مکاتیب حکیم الامة
امام الشریعة والطریقة حضرت مولانا شاه ولی الله محدث دهلوی رحمه الله تعالی
که بجواب عرضداشت جناب شاه ابو سعید رائے بریلوی که از اخص اصحاب آنجناب
واز اولاد امجاد قطب الوقت حضرت شاه علم الله بریلوی نقشبندی مجددی سمت
تحریر فرموده بودند مع دیگر مکاتیب مجموع یکجا بدست این مشتاق متمنی
آن سعادت گشت که ذخیرهٔ آن سازم و بادخاران کلمات طیبات سعادت دو جهان
و نعمت جاودانی حاصل نمایم و نیز این راقم الحروف با آنجناب نسبت رابطه و واسطه
(یعنی حضرت شاه ولی الله رحمه الله)
دارد که جد این کاتب الحروف یکے از خلفا و خادمان این خاندان عالیشان

بود ندا این ہمہ شرح ارادتمند یست کہ بزبان قلم آمد نہ غرض تحسین است
ونہ گوش بر آفرین آخر الامر آنرا بسلک تحریر کشیدم وبہ ترتیبش پرداختم لیکن
از انجا کہ مکاتیب مذکورہ بوجہ اینکہ بلا ترتیب بشیرازہ تالیف درآمدہ موجب
تشتت خاطر سامع وقاری میشد لہذا بہ ترتیبیکہ مناسب آن بودہ مرتب ساختم و
مکتوب المعارف مسمے کردم وما توفیقی الا باللہ وہو حسبی ونعم الوکیل

ذکر مکتوبات قدسی آیات حکیم الامۃ امام الشریعۃ والطریقۃ
مولانا ومولے الاکابر حضرت شاہ ولی اللہ فاروقی المحدث
الدہلوی رحمہ اللہ تعالے مع عرضداشت جناب شاہ ابوسعید
بن سید محمد صفی ابن حضرت سید محمد آیت اللہ ابن قطب الوقت
سید السادات حضرت شاہ علم اللہ نقشبندی المجددی رحمۃ اللہ علیہم
وعلے اتباعہم واولادہم واحبابہم اجمعین ۵

عرضداشت در بیان آنکہ ذات مبدء کہ موصوف بجمیع صفات ست

بسم اللہ الرحمن الرحیم نحمدہ ونصلی ونسلم قبلہ عالمین وکعبہ عارفین سلمہ ارحم الراحمین
بحرمت سید المرسلین از احقر نیازمند غلام ابوسعید بعد تسلیمات وکورنشات فراوان
بجناب ضیعف خود معروض میدارد کہ در فضائے فکر مدرکہ احقر نیازمند در پیولا
بتوجہ عالی چنان مشہود میگردد کہ ذات مبدء کہ موصوف بجمیع صفات ست
اثرہائے عظیم دارد چنانچہ ذات نار کہ ماحول آن حرارت لازم وواجب
دیرگاہ کہ ذات مبدء موصوف بصفت وجود وعلوم غیر متناہی ست اثر
وجود بصفائی آئینہ تصرفات واستعداد قوت کاملہ کہ ماحول آن ہم
یک خیریست کہ می تماید نزول فرمود چون صفت وجود وصفت علوم غیب

متناهی مخلوط بذات مبدء قایم بود پس همین منشاء امتیاز از یک وجود بوجود دیگر شد مثلاً وجود زید و بکر و عمرو و فرس و غیر ذلک در اصل واحد اند و امتیاز احدها از آخر بسبب علوم غیر متناهی پیدا شد بخلاف ذات مصباح که موصوف بصفت ضیا ست و بصفت دیگر موصوف نیست لهذا بجز ضیا دیگر ما حول خود ظهور نخواهد کرد و در متجزی خود ممتاز نخواهد شد بخلاف وجود زید و عمرو و خالد و فرس از باعث علوم با همه ممتاز هستند و هرگاه که ذات مبدء موصوف بجمیع صفات متصف بود پس انسان هم بحسب استعداد خود بعقل و شعور و غیر ذلک متصف شدند آنچه در فکر ضعیفه فدوی مخطور میگردد در خدمت فیض موهبت معروض میدارد والله اعلم بالصواب زیاده بجز تقصیر خود چه برنگارد مکتوب اول بجواب آن عرض داشت سیادت و نجابت مآب حقائق و معارف آگاه عزیز القدر میر ابو سعید سلمه الله تعالے از فقیر ولی الله عفی عنه ـ بعد سلام محبت التزام مطالعه نمایند الحمد لله علی العافیه نامه مشکین شمامه مشتمل بر خیر و سلامت رسید الحمد لله تسلی شده بود که حقیقت وحدانیت که با ایجاب از وی حقائق موجود است و صفات آن صادر می شود مشهود میگردد والحمد لله این کشف حقیقی است در نفس الامر که کشف او بمرتبه فوقانی میرسد محض ایجاب می بیند باز چون بتحقیق که جامع احکام حدوث و قدم ست و نام آن حقیقه تعرف ما تدلی کل ست فرود می آید اراده مجدده می بیند هر دو شهود حق ست از جهت قصور نفس ناطقه همه را دفعه واحده نمی بیند دیگر از بیع و شری جوارے که از دار الحرب میگیرند و بغیر قاعده شرع تقسیم می شود سوال نموده

بودند قصه مختصر در تقوی جائز نیست چون در هر جاریه حقوق تمام لشکر
موجود است بسبب تقسیم هر یکی از حق دیگری ممتازی گردد اما پیش
قاضی اسلام تا وقتیکه مدعی دعوی نکرده است فسخ بیع نمی شود
بسبب عدم دعوی مدعی زیاده ازین نتوان گفت والسلام بدست آینده
انصوب احوال ظاهر و باطن خود نوشته باشند که خاطر نگران جانب
ایشان می ماند — عرضداشت در بیان آنکه در مبدء و جز موجود است
یک ذات که عبارت از نور لطیف و دقیق و دیگر صفات است بسم الله الرحمن الرحیم
نحمده و نسلم قبله عالمین و کعبه عارفین سلمه ارحم الراحمین بحرمت سید
المرسلین از احقر نیاز مندان غلام ابوسعید بعد تسلیمات و کورنشات
فراوان بحال ضعیف خود معروض میدارد که در فضای مدرکه احقر نیاز مند
بتوجه عالی بشیر چنان مشهود بود که ذات مبدء که موصوف بجمیع صفات کمال محمود است اثر های عظیم
دارد چنانچه ذات نار که ما حول آن حرارت و ضیا واجب و لازم و هرگاه که ذات مبدء
موصوف بصفت وجود و علوم غیر متناهی حیات و عقل و شعور متصف و جمیع صفات
باهم مخلوط پس وجوب مقتضای اثر جمیع صفات
بقضای استعداد و قوت کامله ظهور نمود و منشاء امتیاز جزئیات
موجب اختلاط صفات ست چنانچه صفت وجود مخلوط بصفت علم متشخص
زید و بکر و فرس و غنم و حجر و شجر و آسمان و زمین و ما فیها و غیر ذلک من مقدورات
الله تعالی که غیر متناهی نیز مشهود میگردد و مقارن و مخلوط پس ازین معلوم
شد که وجود واحد ست و قوالب متفاوت ست و لهذا وجود جزئیات از آخر
متناهیست بخلاف مصباح که موصوف بصفت وجود ضیاست بصفت دیگر

موصوف نیست لهذا بجز ضیاء دیگر احوال خود ظهور نخواهد کرد و متجلی و ممتاز نخواهد شد و در بیولا از توجه عالی فی بعض الاوقات المسرور چنان مشهود میگردد که در سینه و خیر موجود ست یک ذات که عبارت از نور لطیف و دقیق ست و دیگر صفات که اکثر اوقات مشهود میگردد و هرگاه که در زید و بکر و فرس وغیر ذلک صفات ظهور نمود ظهور ذات نیز در ایشان مشهود میگردد و لهذا دو نور در سینه معلوم میشود یک از صفات و دیگر نور که بنسبت آن لطیف و دقیق ست این نیز در جزئیات مشهود و مدرک والله اعلم بالصواب و آنچه در فکر ضعیف مخطور میگردد در خدمت فیض موهبت معروض میدارد امید که احوال هر مضمون جمله نوشته غلام را مشرف سازند و دیگر اکثر اوقات اجمالا جزئیات متناهی مثل آسمان و زمین و ما فیها و غیر ذلک من مقدورات الله تعالی که غیر متناهی نیز مشهود میگردد و امید که احوال این نیز بقانون شرع عنایت فرمایند زیاده بجز تقصیر چه بنگارد مکتوب دوم بجواب آن عرضداشت بوجه اجمال۔ حقائق و معارف آگاه سیادت و نجابت دستگاه میر ابو سعید سلمه الله تعالی از فقیر ولی الله عفی عنه بعد سلام مطالعه نمایند الحمد لله علی العافیه نامه مشکین شمامه رسید احوال باطن که نوشته بودند همه بر نهج صوابست آنچه سابق واضح شده بود از لطیفه سر بود و آنچه الحال واضح شد از لطیفه خفیه ست همه خیر ست و همه بر نهج صوابست انشاء الله تعالی بتفصیل و با توفیق بانشریت نوشته شود الحال وقت تنگ ست و نوکری بهنگی نبه رسید و سیکی بجانه اهل الله رسید جزاکم الله خیر الجزاء اندرون خانه از فقیرزاده ها و از خواجه محمد امین الدین و جمیع اهل خانه سلام خوانند

و ایشان را نایب رسول الله خواجه معین الدین چشتی و ایشان را خواجه عثمان هارونی و ایشان را خواجه حاجی شریف زندنی و ایشان را خواجه مودود چشتی و ایشان را خواجه ابو یوسف چشتی و ایشان را خواجه محمد چشتی و ایشان را خواجه ابو احمد چشتی و ایشان را خواجه ابو اسحاق چشتی و ایشان را شیخ علو دینوری و ایشان را بابی هبیره بصری و ایشان را حذیفه مرعشی و ایشان را سلطان التارکین ابراهیم ادهم و ایشان را فضیل ابن عیاض و ایشان را عبد الواحد ابن زید و ایشان را خیر التابعین حسن بصری.

مکتوب سیوم بجواب همین عرضداشت بوجه تفصیل و در تطبیق صورت مسئوله سیادت مآب حقائق و معارف آگاه سلمه الله تعالی نوشته بودند که اولاً مشهود میشود که ذات مبدء اشعه ها دارد مانند آتش که اثر او ضوء است فرق اینقدر که ذات مبدء صفات کامله غیر متناهی دارد و لهذا بسبب ظهور مراتب غیر متناهی میتواند بود و آتش همه یک اثر دارد که ضوء است سیادت مآبا حاصل این شهود ظهور استعدادات وجوبیه است در مظاهر امکانیه و اطلاع بر عدم تناهی آن استعدادات جمیع صوفیه چه قائل بوحدت وجود و چه قائل بوحدة شهود همه بر آن متفق اند باز نوشته اند که مشهود میشود که وجود واحد است و قوالب مختلف بسبب قوالب امتیاز ممکنات پیدا شد ضوء مصباح در خانه یک طور است چون آنجا قوالب مختلف است اگر آئینه ها سرخ و سبز و زرد باشد و رنگهای مختلف پیدا می شد سیادت مآبا این معرفت بوحدة وجود میکشد باز نوشته اند و چیز مشهود میشود ذات که نور دقیق ست و صفات در زید و فرس و حجر و غیر صفات مشهود می شود و در ان میان بنظر دقیق ذات هم مشهود میگردد سیادت مآبا آن نیز از شعبهای وحدة وجود ست که حقیقت وجود در رنگهای مختلف که ظل قابلیات ذات وجود ست در همه مشهود و ظاهر ست سیادت مآبا آنچه بر لوح ضمیر ایشان مشهود شده همه موافق مکاشفات صوفیه محققین ست غلطی واقع نشده و این همه سیر لطیفه خفیه ست در خلوت گفته شده بود که در سیر لطیفه خفیه همچنین مکاشفات پیش خواهد آمد یاد داشته باشند شکر نعمت واجب الوجود باید کرد و امید قوی باید داشت سیر این لطائف بحقیقت این نیست که یاران گمان

میکنند که بمجرد استغراق تمام شود طول و عرضی دارد بالجمله بخاطر جمیع
درین سیر و سلوک سعی نمایند همه موافق سیر صوفیه ست و هم مطابق شریعت
واین سخن آخر طول و عرضی دارد که بالفعل در نوشتن نمی آید بنا بر شریعت بر مغایرت خالق با مخلوق
و چون مراتب وجوبیه و مراتب امکانیه ممتاز شدند یکی بقهر و غیر دیگر بمقهوریت و ظلیت متصف شد احکام شریعت برپا
آمد والسلام عرضداشت در بیان آنکه این معرفت بوحدت وجود میکشد
بسم الله الرحمن الرحیم قبله عالمین و کعبه عارفین سلمه ارحم الراحمین
بحرمت سید المرسلین از احقر نیازمندان غلام ابوسعید بعد
تسلیمات و کورنشات فراوان بحال ضعیف خود معروض میدارد و بنوال الفضل
الهی و از توجه عالی فدوی در کسب سلوک مسرور و مشغول ست و آنچه فدوی
احوال خود را مفصل بجناب عالی اظهار کرده بود جواب آن نیز ارشاد شده بود
که این معرفت بوحدت وجود میکشد و اطلاع بر عدم تناهی آن استعدادات
حق سبحانه و تعالی احوال سلوک همون طور ست ترقی بحالت دیگر شد
اگرچه لطافت و صفائی از فهمیدگی خالی نیست لیکن بحالت دیگر تجاوز نکرده
و طبیعت اکثر اوقات ببرکت نعلین حضرت ترقی مدارج و امید مزید میدارد
و فدوی که احوال خود بجناب عالی اظهار کرده بود مفصل بود اکنون نیز به مطلب
ضروری خود می پردازد که نسبت مبدء با کائنات چنانچه نسبت اجمال و تفصیل
و هرگاه که ذات مبدء بجمیع صفات غیر متناهی متصف و جمیع صفات
باهم مخلوط پس بمقتضای وجوب اثر جمیع صفات بمقتضای استعدادات
قوت کامله ما حول مبدء مثل ضوء مصباح ظهور نمود لهذا موجب اختلاط
صفات ظهور وجود یکی بقالب علم متشخص زید و بکر و خالد و فرس و غیر ذالک من

مقدورات الله تعالی خواهد شد و فی بعض الاوقات المسرور نسبت
وجود زید با خالد و فرس وغیر ذالک و با مبدء محض واحد مشهود میگردد و هرگاه
که نسبت مذکور و شهود انوار مبدء مجتمع مشهود میگردد و باعث کمال
راحت و خیلی سرور میشود و هرگاه که نور مبدء از شهود محجوب و کمتر میباید
باعث تو تش و تفرقه میگردد و اگرچه در فهمیدگی مدرکه قصور و تفاوت
نمی شود پس این حالت انقباض از لوازمات سیر و سلوک ست یا از فساد
اخلاط فاسده یا از شامت طبیعت نفس ناشی ست و این عاصی نحیف
از برکت نعلین حضرت چنان امید بجناب عالی میدارد که حضرت ایشان
چنان توجه فرمایند که فدوی ناقص ازین امور که مطلوب و مقصود کلی ست
محروم نماند و نیز دیگر بهره ور و کامیاب گردد زیاده بجز تقصیر خود چه برنگارد

مکتوب چهارم بجواب آن عرضداشت حقائق و معارف آگاه سیادت و نقابت دستگاه میر ابوسعید سلمه الله تعالی

از فقیر ولی الله عفی عنه بعد سلام محبت التیام مطالعه نمایند الحمد لله علی العافیه
مدتی گذشته که احوال خیریت مآل آنعزیز القدر نشنیده بودم الحمد لله نامه
نامی ایشان رسید موجب تسکین خاطر فاتر گشت مبدء را اجمال و عالم را تفصیل
نوشته بودند و از مشاهده این صورت انس و سرور و از استتار آن تفرقه و حزن
میخیزد این همه موافق قاعده است راهیکه سلف رفته اند همین راه ست
هیچ تردد بخاطر راه ندهند باقی ماند ترقی آن موقوف به استعداد ست
و به پر شدن پیمانه این لطیفه خفیه تا آنکه پیمانه خود پر نشود ترقی نمی شود یک
تعویذ برای اسیر برای بستن به کمر و چند تعویذ دیگر برای شسته خوردن

فرستاده شد رقعت مآب ابراهیم خان سلام شوق مطالعه نمایند

عرضداشت در بیان آنکه در زید دو صورت می نماید قدم و حدوث

بسم الله الرحمن الرحیم قبلهٔ عالمین و کعبهٔ عارفین سلمه ارحم الراحمین

بحرمت سید المرسلین آمین رب العالمین از احقر نیازمندان غلام

ابوسعید بعد تسلیمات و کورنشات فراوان معروض میدارد

که در نیولا بتوجه عالی در سلوک سیر لطیفهٔ خفیه فی اکثر الاوقات اجمالاً نسبت

آن ملحوظ واز و متلذذ فی بعض الاوقات المسیر که نشاط خاطر و رفع خواطر

بهم میرسد بفضای صفائی ادراک آن دل محظوظ چنانچه اثر آن بجناب فیض

مآب ملتمس میگردد که عبارت وجود ممکنات و تشخصات آن مگر عبارت

حرکات صفات مبدء که در قائم و دایم موجود اند مثلاً تغیر زید و بکر و غیر

و غیر ذلک من الممکنات بالوان و اختلافات احوالات من الحرکات و السکنات

و القوت و الضعف و الشدة و غیر ذلک من التغیرات و احداثات این همه

ثمرهٔ جنس اصل ماهیات که در وجود مبدء موجود اند مثلاً وجود زید بعینه

اجمالاً در وجود مبدء مشهود میگردد بنظر فکر خفیه مفهوم میگردد که این امر عبارت مخالطت صفات

است چنانچه زید عبارت از صفات وجود مبدء و صفات علم متحصل آن

پس در زید دو صورت بنماید قدم و حدوث و هرگاه که زید در مبدء

بصورت اجمالی که از صفات مبدء است ادراک کرده میشود محض قدیم

می نماید و هرگاه که در صورت تفصیل که عبارت از جنبش و غلبه صفات

مبدء است ادراک کرده میشود محض حادث مشهود میشود و چنانچه صورت

جناب والله اعلم بالصواب آنچه در فکر ضعیف محظور میگردد در عرضداشت

فیض موهبت معروضه‌ی دارد مکتوب پنجم بجواب آن عرضداشت
حقائق و معارف آگاه سیادت و نجابت دستگاه عزیز القدر میر ابوسعید
سلمه الله تعالی از فقیر ولی الله عفی عنه بعد از سلام مطالعه نمایند الحمد لله علی العافیه
و عافیت العزیز القدر با اطفال مسئول نامه مشکین شمامه مشتمل بر احوال
باطنه مطالعه کرده شد آنچه نوشته اند نشان لطیفه خفیه است آنکه اجمالاً
اشیا را در مبدء می بینند و مبدء را تفصیلاً در اشیاء همان کیفیت
است که موحدین حق در خلق و دیدن خلق در حق تعبیر کرده اند مبارک باشد
خداتعالی انوار فتوح مزید گرداند فقیر بجهت جمعیت ظاهر و باطن ایشان
و برای صحت مزاج و کشایش رزق داعی ست خداتعالی بفضل
و کرم خود قبول فرماید فقط مکتوب ششم بجواب عرضداشت
حقایق و معارف آگاه خلاصه دودمان سیادت و سلاله خاندان سعادت
میر ابوسعید سلمه الله از فقیر ولی الله عفی عنه بعد سلام مطالعه
نمایند الحمد لله علی العافیه رقیمه کریمه مشتمل بر احوال خویش نگاشته بودند
رسید و سعی ایشان صد روپیه بدست آمد خداتعالی برکات بسیار
نصیب ایشان کناد اگر سفارش نواب و چوبدار بدست آمده است البته
بوطن باید رفت امید از لطف حضرت لطیف آنست که وجهی برای
جمعیت خاطر پیدا شود از انتقریب مجیب بعض مسائل نوشته بودند مرقوم
در فتاوی‌ها خلاف معلوم ست ازین جهت در تحریر او شروع نه افتاد
والسلام عزیز القدر ابراهیم خان سلام باشتیاق تمام مطالعه نمایند
فقیر محمد امین سلام شوق میرساند مکتوب هفتم حقائق و

معارف آگاه خلاصه دودمان نجابت میر ابو سعید بعافیت دارین
باشند از فقیر ولی الله عفی عنه بعد سلام واضح باد از زبان بعض مردم
شنیده شد که آن سیادت پناه را عارضه کسل پیش آمده بود و خاطر متردد است
احوال خیریت مآل خود بنویسند و از سرانجام کاری که بسبب آن در
لشکر توقف واقع شده بنگارند در رجب صدیقه از طرف نواب رسیده بود آدم را
فرستاده شد اگر صد یا زیاده کم بدست آید درین ایام مطلوب است
خان والاشان ابراهیم خلیل خان سلام مطالعه نمایند میر عتیق الله و
میان غیاث الدین و جمیع یاران آنجا سلام مطالعه نمایند

عرضداشت در بیان آنکه ذات مبدء بغیر ملاحظه صفات و در مظاهر
مختلفه غیر متناهی جلوه گر شده الخ بسم الله الرحمن الرحیم قبله عالمین
و کعبه عارفین پیر دستگیر مرشد برحق حضرت میان صاحب مد ظله العالی
از احقر غلامان ذره بمقدار ابو سعید بعد تسلیمات راسخانه
التماس می نماید الحمد لله والمنة کتاب کریم که مشتمل به تفضلات عنایات
عالیات که در حق فدوی صادر شده بود رسید سعادت ابدی و افتخار
سرمدی حاصل گردید زبان و قلم را طاقت نیست که ادای شکر
تحریر نماید و تمنای غلام مدام همین ست که مقبول نظر رحمت حضرت جمیع
سلمهم الله تعالی و مد نورهم باشد و عرض دیگر میدارم که اکثر
اوقات هم در فضای فکر چنان مشهود میگردد که ذات مبدء
بغیر ملاحظه صفات و در مظاهر مختلفه غیر متناهیه با حول خود جلوه گر
شد صورت امتیاز احدهما از آخر من افراد الممکنات متحقق شده

سلمان فارسی و ایشان از امیر المؤمنین ابی بکر الصدیق رضی الله عنهم و ایشان از سید المرسلین و امام المتقین احمد محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم

درین صورت ممکن میخوانند و محل ثواب و عذاب وغیره من لوازمات ممکنات
متحقق شدن و باوجود کثرت جزئیات مبدء را تغیر نیست الآن کما کان
می نماید بعد ازان در دیده ادراک چنان می نماید که جزئیات را میعاد و
وقتیکه میعاد تمام شد یعنی بحد مشیت که مقدر بود رسیدند بعد ازان
صورت تشخصات معدوم میشود و درمیان ایشان که نوری مستور بود
بجانب اصل خود یعنی مبدء میل مینماید و دران جذب و مضمحل میشود مثل
مثل حباب در آب چنانچه نگار انگشت دست خود را دراز نموده خوبی و
ملاحت ملاحظه نموده باز بجانب خود میکشد بعد ازان دست دیگر را ملاحظه
مینماید و نیز تمثیل تواند شد که ثمره درخت که بعض ازان تیار شدند که کامیده
و بعض خام اند و بعض پیدا میشوند و نیز مثلاً امواج بحر عظیم که یکی معدوم
میشود و دیگری می آید این هم معدوم شد باز دیگری می آید الی غیر
النهایه پس ازین معلوم میشود که جزئیات را یک وقتیست که باصل خود مراجعت
خواسته نموده اینجا از تکلیفات عذاب و عقاب فارغ میشود آن کدام وقت
است که چنین خواهد شد چرا که بعد مرگ عالم دیگرست که مستحق ثواب و عذاب
هستند بعد ازان در بهشت نیز همین نور ابدا ابدا خواهد شد امید که غلام را
از تغلیط تخلیط ادراک شرح فرموده مشرف فرمایند تا تسلی خاطر گردد زیاده
بجز تقصیر خود چه برنگارد و ظلکم ممدود باد مکتوب هشتم بجواب آن عرضداشت
سیادت و نقابت مرتبت خلاصه دودمان نجابت میر ابوسعید
سلمه الله تعالی از فقیر ولی الله عفی عنه بعد سلام محبت التزام
مطالعه نمایند الحمد لله علی العافیه مکتوب بهجت اسلوب متضمن معارف مخصه

بلطیفهٔ خفیه رسید خاطر را مسرور و بتهیج گردانید آنچه نوشته بودند بر قاعده است تردد
را جائے ندیده تحقیق بود که رجوع کل بجانب مبدء مشهود میشود پس تطبیق
خلود اهل نار در نار و خلود اهل بهشت در بهشت با این مکاشفه چه قسم صورت بندد چه
من این رجوع کل که عارف را مشهود میگردد رجوع در زمان آینده نیست
بلکه بالفعل ست باعتبار ذات خود حکیم میگوید که ماهیت ممکنه را باعتبار ذات
او این که نیست و باعتبار موجد این ست که هست و عارف میگوید که ماهیت
ممکنه را باعتبار تحقق خود با مبدء دو نوع ارتباط واقع است یکی آنکه
از مبدء بر آمد و دیگر آنکه بمبدء بازگشت بالفعل او را باعتبار مبدء
هر دو حیثیت ثابت است چنانکه ده را با یک دو ربط واقع ست یکی آنکه
یک را چند بار گردش دادیم و گشت دیگر آنکه چون ده تمام شد یکی گشت
از عشرات الحال همین قدر باید فهمید تا باجمال صورت مبدء و مرجع
بوجه دیگر واضح خواهد شد والسلام عرضداشت در بیان آنکه از اینها
خود را در آئینه مختلفه کل یوم هو فی شان می نماید بسم الله الرحمن الرحیم
قبلهٔ عالمین و کعبهٔ عارفین پیر دستگیر مرشد برحق حضرت میان
صاحب حبیب الله تعالی و نور الله تعالی و ظل هم الله تعالی
فی الدارین بر جمیع از احقر غلامان کمترین ذره بمقدار ابو سعید
بعد تسلیمات و کورنشات راسخانه بجال ضعیف خود معروض میدارد سابق در
اثنای لطیفهٔ خفیه چنان بود که وجود ممکنات که عبارت صفت از صفات
مبدء است همون وجود واحد اجمالی در قوالب مختلفه که عبارت از علوم
اجمالی که صفات مبدء است با هم مختلط شده از مبدء متحرک

ومتجاوز شد صورت امتیاز احدیها از آخر من افراد الممکنات و در حالت تفصیل
حاصل گردید و این صورت محض انتخاب می‌نمود چنانچه حرارت و برودت نار و آب
و برکت توجه حضرت ایشان سلمه الله تعالی در اثنای این سفر چنان
مشهود شد که ذات مبدء قطع نظر از صفات که نور سیاه ست خیرگی دیده
ادراک مینماید چون ذات متحرک شد در قوالب مذکور جلوه گر شد و این صورت
اراده متجدد می‌نماید و این صورت حالت را در خدمت فیضموهبت اجمالاً عرض
کرده بود از زبان دُر بیان فرموده بودند که شروع لطیفهٔ اخفی ست فی الواقع
چنانچه معشوق شوکت و حشمت و وجاهت و آرایش خود را در آیینه مختلفه که کل ان
هو فی شان مینماید انا فانا می‌بیند و مقصود ان همین حظ ست که ذات خود را
در ضمن صفات بنظر تفصیلی می‌بیند دیگر کار و بار وانیست ولهذا در مراقبه
خود را و افراد ممکنات را مع قطع نظر عوارضات و تشخصات که منشاء ما به
الامتیاز جزئیات است نوری می‌نماید چنانچه نور مبدء مجمود و فرد
نور مقابل میشود وقتیکه غلام برای زیارت حضرات قصبه متبرکه پلهت حفظها
الله تعالی از آنچه نباید و نشاید که اقربای حضرت ایشان دام ظلهم
العالی هستند سعادت حاصل نمودیم چون بزیارت میان شاه حبیب الله جیو
مرحوم رسیدیم فاتحه خوانده متوجه بلطائف شدیم در میان خود که نوری
بود آن مقابل نور مبدء نمایان بود مثل مقناطیس این نور در نور مبدء مضمحل
و منجذب شد چنانچه رشته بعد حل عقده و آب بعد کسر حباب و صورت حصول
این حالت دل نهایت مسرور و محظوظ شد و معلوم شد که ترقی از لطیفه
اخفی باشد و حضرت ایشان سلمه الله تعالی بشارت فرموده بودند

که لطائف دیگر هم منکشف خواهد شد و این اشارت از آیهٔ کریمه
إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ مستنبط میشود و این حالت اجمالاً
در اکثر اوقات ملحوظ می باشد وقتیکه حواس و خاطر جمع میشود مفصل معلوم
میشود کمال راحت و سرور بهم میرسد ولیکن بسبب امراض قلبی و تشتت
خاطر مانع می آید۔ وطنم گوشه نگارست که رفتن نه دهند، مسکنم گوشه
بارست نشستن نه دهند۔ و هرگاه که عنایات عالیات در حق این فدوی
بیشتر مصروف ست امید مزید و ترقی مدارج میدارد مصرعه که مستحق
کرامت گناهگارانند۔ امید که غلام را از احوال اسرار لطائف و مضمون
ورق دیگر مفصل مشرف سازند تا تمسک و جرأت نموده شود زبان بجز تقصیر
خود چه بنگارد مکتوب نهم بجواب آن عرضداشت بسم الله الرحمن الرحیم
حقائق و معارف آگاه سیادت و نجابت دستگاه سلالة الاکابر میر
ابوسعید سلمهم الله تعالی از فقیر ولی الله عفی الله عنه بعد
از سلام محبت التیام مطالعه نمایند الحمد لله رب العالمین علی العافیة الطرفین
نامه مشکین شمامه متضمن بعض مشاهدات متعلقه بلطیفه خفیه و اخفی رسید
در بیرا بر آن شکر الهی بجا آورده شد این راه که میروند همان صراط مستقیم است
که اکابر اهل عرفان رفته اند هیچ دغدغه خاطر ایشان را مشوش نسازد
و در حالت اولی صفتی از صفات مبدء و لازمی از لوازم ذات او
بمنزلهٔ ضوء به نسبت آفتاب که برنگهای مختلفه بر آمده و ثانیاً ذات مبدء
را بغیر ملاحظهٔ صفات دیدند که در مظاهر مختلفه ظهور نموده فقیر این هر دو حالت
را منسوب بلطیفه خفیه میکند اما حالت ثانیه بلند تر است از حالت اولی بعد

ازان دیدند که از میان ایشان نورے میل میکند بجانب مبدء و آنجا
مثل حباب در آب متلاشی شده پیش این فقیر این حالت نمایش ست از حجر
بهت باجمله آنچه خدا تعالے عطا کرده است نعمتی ست عظیم بر آن از جان
و دل شکر کنند و متوقع مزید باشند و آنچه از نور محمدی علی صاحبه الصلوة
والتسلیمات دیده اند نمایش ست از نسبت اویسیه سابق از روے
این نسبت داشتند الحمد لله که حاصل شد برائے خفقان خواندن
یا جمیل مفید خواهد بود خواه متفرق در اوقات صلوة خمس و خواه یکجا هزار بار
در باب وجه معاش و آسودگی ایشان و کس گوئی ایشان متفکر نباشند
هرچه میگذرد همه حکمت حق ست و نافع است به نسبت شما هرچند بالفعل
وجه نافعیت او معلوم نباشد من بعد روشن خواهد شد والسلام فقیرزادها
و والده ایشان سلام میرسانند و متوقع دعائے خیر هستند که دعائے
مومن برائے برادر غائب مستجاب ست عرضداشت در بیان آنکه از اینجا
کنت کنزا مخفیا الخ بسم الله الرحمن الرحیم نحمده و نصلی و نسلم قبله
عالمین و کعبه عارفین حضرت میان صاحب سلمهم الله تعالے و دام فضلهم
و افاضاتهم و ظلالهم از احقر غلامان ذره بمقدار ابو سعید بعد تسلیمات
و کورنشات فراوان باحوال ضعیف خود معروض میدارد سابق اجمالاً اظهار
سلوک نفهمیدگی خود بحضور پرنور دام برکاتهم معروض شده بود لیکن بسبب
کثرت مسترشدین و عدم وجود خلوت فدوی را جرأت نشد که مفصل آن اظهار
نماید خدشه باقی ماند لهذا برائے دفع شبهات و حل عقدات خود ملتمس میگردد
اول ذات مقدس حضرت مبدء به بصیرت دقیق و ادراک نهایت

باریک بغیر ملاحظہ صفات و مطلق بلا قید محض بلکہ ازین ہم برتر و پاک تر معلوم بعلم دقیق میشود و ازینجاست کنت کنزاً مخفیاً بعد ازان بملاحظہ مع انوار صفات بہ بصیرت ادراک مشہود میشود و ازینجاست فاحببت ان اعرف و ہرگاہ کہ حضرت مبدء در مراتب ذات و صفات اجمالی خود مستعد بالقوہ بجمیع صفات کامل وقادر و مقتدر متصف بود پس برای اظہار تجمل و عزت و حشمت خالقیت و رازقیت و غلبۂ قہاریت کبریائی خود آن قوہ را بفعل درآوردہ و ازینجا مفہوم میگردد فخلقت الخلق نزول فرمودہ در مظاہر مختلفہ امکانیہ جلوہ گرشد ستایش میفرماید الحمد للہ الذی خلق السموات والارض وجعل الظلمات والنور الخ و خلقت عالم ملکوت و رای آسمان و زمین مینماید یعنی آسمان و زمین ہم یک نقشی ست از نقوشات مقدورات حق سبحانہ و تعالی بعد ازان مقتضای رفعت شان قہاریت و قدرت الوہیت چنان مینماید کہ بالقوہ قادر و مقتدر ست کہ ہمہ اشیاء را چہ عالم ناسوت و ملکوت باز معدوم نماید یعنی انہ علی کل شیء قدیر قدرت خود را بفعلیت درآرد و تفصیلاً ازینجا مشعر میشود کیف یبدء الخلق ثم یعیدہ اگرچہ بعد لکہا و کرورہا سال باشد بعد ازین مقتضای اظہار و غلبۂ قدرت الوہیت و ربوبیت بموجب کنت کنزاً مخفیاً فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق ایجاد و اعدام مینماید در بحر قدرت موج میزند پس بذات شریف در صفات غیر متناہیہ اصلاً موقوف و تعطیل نیست کل یوم ہو فی شان بلکہ نور فیض او کل ان ہو فی شان

شعلہ میزند مثل امواج دریا ولیکن تطبیق وتوفیق خلود اہل نار و نار و
خلود اہل بہشت در بہشت چہ طور باید نمود چرا کہ حق سبحانہ تعالی جل شانہ میفرماید
جَنّٰتٍ تَجْرِیْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ خٰلِدِیْنَ فِیْهَا وَفِیْهَا مَا
تَشْتَهِیْهِ الْاَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْاَعْیُنُ وَاَنْتُمْ فِیْهَا خٰلِدُوْنَ
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْۤ اَذْهَبَ عَنَّا الْحَزَنَ مگر آنکہ از جملہ تاویلہا این
تاویل کردہ میشود کہ مراد خٰلِدِیْنَ اَبَدًا جاوید راحت است و در صورت
مشاہدہ میل با صول خود از دیاد نشاط و ترقی راحت است و در صورت
فَلَمَّاۤ اَرَادُوْۤا اَنْ یَّخْرُجُوْا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ اُعِیْدُوْا فِیْهَا وَبَدَّلْنٰهُمْ
جُلُوْدًا غَیْرَهَا لِیَذُوْقُوا الْعَذَابَ وَلَا یَخْرُجُوْا مِنْهَا وَلَا هُمْ
یُسْتَعْتَبُوْنَ ۞ مگر آنکہ تاویل کردہ میشود کہ زمانہ غایت ونہایت دراز مراد
باشد غلام حقیر عاصی از علوم دستگاہ فضیلت ندارد اکثر اوقات بجہت رفع شبہات
سخت متحیر و درماندہ میشود و دین و ایمان را تحقیق وتنقیح وتصفیہ نمودن از جملہ
واجبات ضرور افتاد لہذا در خدمت فیض موہبت دام برکاتہم ملتمس میگردد
کہ از کیفیت احوال مرقومہ را اگر مناسب دانند غلام را آگاہی واطلاع بخشند
البتہ تسلی خاطر و رفع تشویش خواہد شد بمشیتہ عونہ تعالی و در مراقبہ خود را
و جمیع جزئیات ممکنہ را بسہ وجہ می بیند اول آنکہ مثلاً خود را بعد رفع تشخصات
و صورت امکانیہ نورے می بیند میل کردہ شدہ مثل نور مبدء آخر بجانب
مبدء میل بنماید مثل میل حباب در آب قطع نظر ملاحظہ معنی آخر و صورت ثانی
چنین است کہ بعد میل شدن جزئیات ہمہ جزئیات را اجزای مبدء می بینم
و صورت آخر اینست کہ تمام جزئیات اجزاے خود می بینم لیکن صورت اول اکثر

اوقات دست می دہد وصلو زین آخرین یک آن ست کہ گاہ گاہ مینماید بازغائب میشود مکتوب دہم بجواب آن عرضداشت سیادت ونقابت دستگاہ حقایق ومعارف آگاہ سلالۃ الاکابر میر سید ابو سعید سلمہ اللہ تعالے از فقیر ولی اللہ عفی عنہ بعد سلام محبت التیام مطالعہ نماید الحمد للہ علی العافیۃ والمسئول من فضلہ ان یدیم العافیۃ لنا ولکم بعد انتظار بسیار رقیمہ کریمہ متضمن بعض معارف وبعض اسولہ ضروریہ رسید چون مشعر بعافیت وسلامت ایشان بود مع اولاد واتباع موجب کمال سرور وباعث حمد الہی شد نوشتہ بودند کہ ذات مقدس وہو بحسب حالی از جمیع قیود مشہود میشود کنت کنزا مخفیا اشارہ باوست بعد ازان انوار صفات کہ مبدء افعال است بنظر می آید فاحببت ان اعرف رمزیست بآن بعد ازان تاثیر آن صفات درخارج بحیثیت آن صفات مرئی میگردد فخلقت الخلق تلمیح ست بآن این ہمہ معارف حقہ است شکر او تبارک وتعالے بران باید کرد شبہہ جواب طلب جواب آن نمودند آنست کہ بمقتضای اظہار غلبۂ قدرت وربوبیت لازم آنست کہ مثل امواج دریا اعدام وایجاد ہمیشہ باشد وتعطیل صفات بوجود نیاید ودرین صورت خلود جنت ونار معارضہ میکند وتطبیق آن میسر نمی آید مگر بہ تاویل بعید صاحب من این سخن را بتاویل درست دریابند مقتضای اظہار غلبۂ قدرت فقط این نیست کہ ایجاد واعدام در ہر شے واقع شود قدرت الہیہ واسع ست عالمی را بیرون از جہات وجہات ایجاد میکند واعدام مینماید اگر بہشت ودوزخ معدوم شود چہ باک باز انچہ در حدیث صحیح معلوم میشود آنست کہ در بہشت ودوزخ ایجاد

واعدام ست بهشتی یک میوه میخورد و میوه دیگر بجاے او پیدا میشود و در دوزخ
پوست و گوشت او سوخته میگردد و دیگر باز تبدیل میکند کُلَّمَا
نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنٰهُمْ جُلُوْدًا غَيْرَهَا روح شخص
در بهشت در یک صورت در می آید باز بشکل دیگر می آید باز باید دانست
که تجدد امثال که صوفیه تقریر میکنند ایجاد شخصے و اعدام شخصی می طلبند
چنانچه بیک معنی گل تا دو ماه باقیست و بیک معنی هیچ گل تا یک روز نمی ماند
همچنان این ایجاد و مرتبه است شخص در جمیع احوال باقیست و مثلیت درحا
موجود و معدوم میشود بالجمله باین فکر خاطر خود را مشوش نکنند همان مشهود
خود را محکم گیرند والسلام از اندرون خانه سلام خوانند همیشه خیریت ایشان
مسئول از جناب رب العزت میباشد انچه از ایذا برادران نوشته بودند معلوم
شد خود سعی در ایذا کسی نکنند خدا تعالے نصرت خواهد داد میر محمد معین الدین
و میر محمد امام و میان یونس سلام خوانند برخوردار سعادت اطوار میر ابو
دعوات خوانند فرزند ابو القاسم مبارکباد خدا تعالے بعافیت دارد از عبد العزیز
سلام نیاز قبول باد مکتوب یازدهم سیادت و نقابت
مآب حقایق و معارف آگاه سلالة الکرام میر ابو سعید سلمه الله تعالی
از فقیر ولی الله عفی عنه بعد سلام مطالعه نمایند الحمد لله علی العافیت
والمسئول من الله عز وجل ان یدیم العافیة لنا ولکم اجمالاً همیشه در حق ایشان
طلب کرده می آید که خدا تعالے عز وجل هم در ظاهر نعمت خود دهد و بغیر
خود محتاج نگذارد و هم در باطن اعانت و انعام فرماید تا بر جادهٔ
آبائی کرام خود مستقر مانده بهمه جهت مرضی باشند انه قریب مجیب

اگر نجیب الدوله در باب آن عزیز القدر خط موثر نویسد و چوبدار همراه کند می باید
بآن طرف رفت متوکلا علی الله و معتمدا علیه و این را یکی از انواع تیسیر الهی دانند
و اگر گرمی هوا بهم رسد اینجا تشریف آورده رمضان اینجا گذرانیده
باهستگی قصد وطن مالوف نمایند خدای عز و علا هر چه اوفق و اصلح باشد
همان را بظهور آرد والسلام خان عزیز القدر ابراهیم خلیل خان از
فقیر سلام و دعوات خوانند و شیخ غیاث الدین و سادات دیگر
هر که آنجا باشد سلام محبت التیام مطالعه نمایند محمد فصیح بخدمت ایشان
میرسد در کار معهود هر قدر که ممکن باشند توجه خواهند نمود احتیاج
ابرام نیست والسلام **خاتمه** وکان ترتیب هذه
الرسالة المسماة بمکتوب المعارف فی اثنا عشر
من شهر ذی الحجة سنة الف و ثلث مائة اللهم
ربنا لا تواخذنا ان نسینا او اخطانا و اخر دعوانا
ان الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی خیر خلقه
و حبیبه محمد و آله و اصحابه اجمعین سبحانک
اللهم و بحمدک اسئلک باسمک الله الاعظم و
بجاه سیدنا و شفیعنا محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم

مناجات

ز دست نفس کافر کیش خونخوار ؛ الهٰ العالمین ما را نگهدار
بخود مشغول دارا اندر حیاتم ؛ اگر میرم بده یارب نجاتم

تمت

مکتوبات ثلثه ضمیمه رسالۀ ہذا مسمٰی مکتوب المعارف

مع خط اسمی منشی زین الدین تاجر کتب سہارنپور

بسم اللّٰہ الرّحمٰن الرّحیم

وصلّی اللّٰہ تعالی علی سیّدنا ومولینا محمّد عبدك ورسولك النبیّ الرّحمة وعلی اٰلہٖ واصحابہٖ اجمعین ٥

محبّ من مجمع اخلاق نمایان منشی زین الدین صاحب اکرمہ اللّٰہ تعالی فی الدّارین۔ از ابو القاسم پس از سلام مسنون وتمنائے ملاقات مطالعہ فرمایند کہ بعد ترتیب رسالہ مکتوب المعارف دیگر مکتوبات چند حضرت شاہ ولی اللّٰہ رضی اللّٰہ تعالے عنہ کہ حضرت ایشان در شرح بعض اشعار وغزل خود ارشاد فرمودہ اند دریك مجموعہ بنظر این عاجز درآمدند سبحان اللّٰہ اینچہ حقائق ومعارف کہ بیان فرمودند بابان حال وقال ہر ذی فضل وکمال از وصفش قاصر کار ما ناکسان نیست کہ فہم این معارف نمائیم چہ خوش کہ برائے تشوق وانجذاب قلوب طالبان نسخہ کافی دست داد کہ کلام اکابر در تاثیر لفظی تام دارد عموماً ہر کلامیکہ باشد خصوصاً نظم چندانکہ آتش ذوق وشوق از ان درگیرد قریب از قریب ست خلاصہ اینکہ از انجملہ مکتوب ثلثہ یعنی این سہ مکتوبات منتخب کہ با مجموعہ رسائل مسیدارم اگر مناسب دانند ضمیمہ رسالہ مکتوب المعارف فرمایند کہ نثر ونظم نمك با شیرینی دارد وانقہ عجب دارد

له یعنی کلمات طیبات ۱۲ حسن خان عفی عنه

اگرچه این ذوق و ذائقه مخصوص بالسنه و قلوب صافیه است لیکن ضمیمه
آن خالی از لطف عام نخواهد شد والسلام علیکم اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً

مکتوب اول

الحمد لله و سلام علی عباده الذین اصطفی اما بعد
میگوید فقیر ولی الله عفی عنه که در بعض احیان باقتضای بعض
احوال بیتی چند نظم کرده شد مناسب حال مستحسن نمود که زیر هر بیتی اشاره
لطیفه کرده آید به نکته که دران دو بیت نهاده شده است والله
یقول الحق و هو یهدی السبیل۔ فمنها دارم ز
خالی چنانش نتوان گفتن * در وی کیفیتی چو شرابش نتوان گفتن
وجودے بے نمود معنی با دیدنی وارد * درین نیز نگهبا بوی گلابش
نتوان گفتن * درین دو بیت اشارت ست بحال عجیب که انجذاب روح
است با فناء انانیه سویدای دل ما یافتی اندر پیچ و تاب او *
نقوش عالم ام الکتابش نتوان گفتن۔ اشاره الیست بجامعیت حجرت
ـه فرو پاشید از هم کثرت موهوم چون شبنم * ز فیض معنی با
آفتابش نتوان گفتن اشارت ست بفنا انا که از ظهور معنی حجرت با
خیزد * و منها بزلف پیچ در پیچ کسی گم کرده ام خود را * چنان
خروشی در دل شبها نمی کردم چه میکردم * ولے ... درد جان
افگار و یار سند خود دارم * جهان را یه یار ربها نمی کردم چه میکردم *
اشارت ست بانکه گرفتاری بدقایق غیب الغیب حیرت شدیده
می آید و در قلق می آرد و غم تحصیل بار شغل و درد و غزل

می بینم ✤ چون ترک منصبها نکردم چه میکردم – تعرّضست از مناصب
جاه به بیان آفاتی که قبل و بعد و مع آن مناصب حاصل میشود
که کسی با بلها همی سازد کسی با گلها همی بازد ✤ اگر من یاد آن لبها نمیکردم
چه میکردم ✤ اشارتست بآنکه نزدیک عارف هر لذّتی از لذات
محسوسه تمثال معنیست از معانی بی نشانی و در بعض حالات از مایل
بحقائق پی می برد که تحقیق را از خم مشربها برون دیدم ✤
خروج از قید مشربها نمی کردم چه میکردم – اشاره است بآن که در
معانی که تعلق بشرائع ندارد تقلید شخصی پسندیده نیست که حجاب
وصل مطلوبست دل بستن بمطلبها ✤ این گر ترک مطلبها نمیکردم
چه میکردم – اشارتست بآنکه توحید اراده شرط اعظم سلوکست
ومنها اگر بپذیری تو منم ای بی نظیر ✤ رو مگردان بعد ازین از ناگزیر
من ترا مشفق ترم از صد پدر ✤ در من آویز و مرا محکم بگیر ✤
غیر من گر با تو یا بستر بود ✤ آن وبالست عذابست سعیر – درین بیت اشاره شده بمراتب حقیقة الحقائق یا سالک
که جان من ز هجر یار خود بسوخت ✤ من عذاب الهجر نجنی یا مجیر
مجیرا رحم روز و شب بی روی یار ✤ باز بنما روی یارم یا قدیر ✤
اندرونم بی جمالش تار شد ✤ کی شود یارب بوصلش مستنیر ✤
ای برادر بعد ازین هشیار باش ✤ فرق میکن درمیان شیر و سیر
ومنها ساقیا کرمی کن که ز هوش خود افتم ✤ من بار خودم خود از
دوش خود افتم ✤ بینم رخ ساقی ظاهر شده در خود ✤ مفتون شده
بر خود مدهوش خود افتم ✤ مثل می جوشان که خم بدر افتد

جوششے زده بر خود از جوشش خود افتم ، از بهر بیّن موسم جوشد
سے دیگر ، از فرط تمایل آغوش خود افتم ، زین تیز زبانی آزرده
یعنی میل کردن
دلم من ، خوش آنکه زبانے خاموش خود افتم ، این غزل از مزاحفات
بحر بسیط ست - مستفعلن فعلن چهار بار و آن در فارسی کم
یافته شده غرض ازین ابیات تشوق ست بحال اتصال با فناء انا
و آن حالیست نادر الوقوع - اتصال عبارت ست از انجذاب روح
و معرفت سر و فناء انا از تیقظ لطیفه خفیه و منها تا کجے محنت
و مهجوری و دوری بکشم ، نازنین وطنم سوئے وطن باز روم
تا کجے همدمی سنگ بود شیوه من ، گوهرم از عدنم سوئے عدن
باز روم ، تا کجے بسته زنجیر تعلق باشم ، آهوئے از ختنم
سوئے ختن باز روم ، بوئے جان میرسد از بادیمن در دو جهان
شاه ملک یمنم سوئے یمن باز روم ، غرض ازین بیت از تشوق ست
بعالم تجرد و رفیق الاعلی و تعجب از حیات دنیه غاسقه که دامنگیر وقت
و مشوش حال و مغیر وجه روح میشود ، مکتوب ثانی در شرح رباعیات

الحمد لله خالق الفهوم و ملهم العلوم و صلی الله علی
خیر خلقه محمد و آله و اصحابه اجمعین ،

اما بعد میگوید فقیر ولی الله عفی عنه که سابق رباعی چند
در بیان بعض قواعد سلوک انشا کرده بودم الحال شوق برادرم
خواجه محمد امین اکرمه الله بشهود تقاضا میکند که زیر هر رباعی اشارتی
کرده شود بآن قاعده که دران ودیعت نهاده شده فمن تلک الرباعیات

له درین مکتوب ثانی که حضرت شاه ولی الله رحمة الله علیه بعض قواعد السلوک بعض رباعیات بطور ایجاز و اختصار تحریر کرده اند ... استعداد رسیده اند و فهم این حقائق و معارف نزدیک ایشان ... اگر کسی بتفصیل تمام طالب اذکار و اشغال باشد رساله ... مطالعه نماید که ... در تحقیق و تفصیل مقامات طریقه علیه نقشبندیه مجددیه بغایت متین است چنانکه حضرت حاجی ...

رباعی علمی که ماخوذ ز مشکوة نبی ست + والله که سیرابی از ان
تشنه لبی ست + جائیکه بود جلوه حق حاکم وقت + تابع شدن حکم
خرد بولهبی ست - درین رباعی اشاره کرده شد بآنکه علومی که ماخذ
آن شرع محمدی نیست نامرضی ست واشتغال آن منافی سلوک ست
ومنها دانی که چه بود نهج قدیم اے دلدار + شغل دل تو ظاهر
وباطن بایار + این راشنوی از درس عوارف عارف + وان فن دگر
بگیر از احرار - درین رباعی اشاره کرده شد بآنکه اصل کار درین راه
جمع ظاهر وباطن ست ظاهر توزیع اوقات بر طاعات وباطن دوام تعلق
بحق واگر کسی اول را بخواهد از کتاب عوارف بهتر نیست خصوصاً جمیع ابواب
باب که درین مسئله واقع ست واگر کسے ثانی را بخواهد بهتر از صحبت
احراریان یافته نمی شود ومنها در مذهب ما هست این باب ضرور
ذکریکه بود عاطل از انوار حضور + در حاشیه نفی شو از خلق نفور +
در جانب اثبات برو سوے غفور + شرط تاثیر ذکر حضور و تعظیم ست
ونفور شدن از خلق واثبات محبت حضرت حق ومنها سستی در دل
شرط طریق افتادست + بے مست شدن کار کسی نگشادست +
در ذکر خفی جهر تخیل کردن + شرط ست وزا و ستاد طریقم یادست
حضرت والد قدس سره تخیل جهر مفرط شرط میکردند که جمع همت بلهو
دله بدون آن نمیشود ومنها خواهی که مے صرف محبت نوشی +
باید که بتقلیل علائق کوشی + دل را ز خیالات جهان صرف کنی +
چشم از صور جمله عالم پوشی - اشارت ست به نگاهداشت

ونظر برفت. م وتبتل وزہد ومنہا درعشق تو از جملہ جہان بگذشتم
وز ہرچہ بجز یاد تو زان بگذشتم ✣ مقصود من بندہ بجز وصل تو نیست
✣ اندر طلبت از دل و جان بگذشتم - اشارتست ببازگشت در اثنای
ذکر وقفہ بعد وقفہ ومنہا دایم دل من پیش تو حاضر باشد ✣ چشمم
برخ خوب تو ناظر باشد ✣ در مذہب ما شرک جلی ست و صریح ✣
گر سوے دگر خطرۂ خاطر باشد - اشارتست بدوام یادداشت
ومنہا دانی چہ بود سہل کثیر البرکات ✣ در مشرب اہل دل وجود عبادات
✣ تحصیل عدم بدان لبعی بالغ ✣ در نفی خواطر و در ہمہ جہات ✣ عدم غیبت
را گویند یعنی نسیان ماسوائے وجود عدم ملکہ غیبت را گویند و اصل در تحصیل
آن عزم قوی و ہمت فشاندن ہمہ چیزست از دل ومنہا خوش آنکہ
با نوار وضو زنگین ست ✣ زیرا کہ طہارت ز اصول دین ست ✣ خواہی دل
نفی خواطر خواہی ✣ قوی ذریعہ وضوئش اینست - در جمع خاطر و تنویر
دل و ازالہ خطرات تجدید طہارت فائدہ ہا دارد ومنہا تحصیل عدم
آگہی نتوانی کردن ✣ باید نظر اہل فنا را جستن ✣ این داء عضال را
دوائے بہ ازین ✣ در حکمت اہل دل نخواہی دیدن - یعنی نظر قبول این
طائفہ کیمیاے عجیب ست در تحصیل عدم و ازالہ خطرات پریشان
ومنہا آنانکہ ز او تا بہ ہیچی رستند ✣ با لجۂ انوار قدم پیوستند ✣
فیض قدس از صحبت ایشان میجو ✣ دروازۂ فیض قدس ایشان ہستند
یعنی توجہ بارواح طیبہ مشائخ در تہذیب روح و ہر نفع بلیغ دارد
ومنہا آن ذات کہ از قید جہت بیرون ست ✣ از حیطہ اسما و صفت

سلاسل شتی
طریقت رضی اللہ
عنہم سلسلہ مودود
طریقہ نقشبندیہ
مجددیہ باین طور زیب
ارقام فرمودہ اند و فقیر
درین سلسلہ فقیر را
اجازت و خرقہ از مرشد
خود مولانا میا بخود ✣
نور محمد شاہ جہنجانوی
و ایشان از حضرت
سید احمد شہید
رای بریلوی از شاہ
عبدالعزیز از شاہ
ولی اللہ رحمہم اللہ
تعالی و کیفیت جمیع
سلاسل آنجناب در
رسالہ ضیاء القلوب
ذکر کردہ شد [illegible]

بیرون ست + هر مرتبه زان ذات نشانے وارد + هرچند ز تعین
سیمته بیرون ست + ومنها هر مدرک شد مظهر آن یار عجیب + ظاهر
شده از صورتش آثار عجیب + در لوح دل ار ثبت کنی صورت او +
پیدا شود از لوح دل اسرار عجیب + ومنها قومی بکتابت احرف
موصوف + جمعی بتلاوت اسما معروف + شخصے که ازین قوم قدم
پیش نهاد + گشت ست باین صورت ذهنی مشغوف + درین
رباعی اشاره کرده شد بتحقیق توجه بوجه خاص که حضرت خواجه
نقشبند قدس سره بآن ارشاد کرده اند و آن پرورش کردن صورت ذهنیه
حضرت حق ست که در مدرکه آدمی متمثل شوند مانند تمثل تجلی صوری
در متخیله و هر چیزے را چهار وجود ست - مکتوبی - و ملفوظی - و
ذهنی - و وجود خارجی چنانکه تاثیر وجود ملفوظی - و مکتوبی نزدیک اهل
ثابت ست همچنین تاثیر این وجود ذهنی نزدیک نقشبندیه ثابت شده
ومنها اے دوست توئی دیده و بینائی من + شنوائی و دانائی گویائی
من + عشقم تو و هم تو دل غمدیده من + اندر دل غمدیده شکیبائی من -
اشارت ست بتوحید حقتعالے والحمد لله اولا و اخرا و ظاهرا و
باطنا وصلی الله علی خیر خلقه محمد واله وصحبه اجمعین

مکتوب ثالث در شرح غزلیکه بتضمین بیت اول عراقی علیه الرحمه
انشا کرده شد + نخستین باده کاندر جام کردند + ز چشم مست ساقی وام
کردند + هویدا شد در امکان صورت حق + بآن صورت جهان آرام کردند
همی بانسبت تفصیلی ازان روے + مکارم را بما اتمام کردند + شراب

وحدت از نهانخانه غیب + مرا صبح ازل در کام کردند + چو غلطیدم ز مستیها
بهر سو + حریفان مستی از من وام کردند + حقیقت را که مستور
از نظر بود + بما مشهود خاص و عام کردند + پس آنکه موج دریا
باز گردید + باتمام فنا اکرام + این رمزی دقیقی باز گویم +
بجود آغاز و نیز انجام کردم + غرض این ابیات بیت عراقی ست +
علیه الرحمه و تعیین مراد او از باده و جام و استعاره از چشم ساقی
و حاصل آنست که این بیت دو احتمال دارد یکی آنکه از جام مرتبه
امکان مراد باشد و از باده کمال او با فاضه صور انواع و خواص آن
و از مستی چشم ساقی فیض واجبی که عبارت از تجلی اعظم ست
باصطلاح ما حقیقت محمدیه باصطلاح صاحب فتوحات و درین نظم
عدول با وضح از مستی چشم ساقی کرده شد گفته آمد که ممزوج
بآن باده کرده شده است عکس روی آن یار گلفام - دیگر
آنکه کمالاتیکه در طبقه بنی آدم ظاهر شده و اتمام خواص نوعیه و استیفاء
احکام لطائف ایشان بآن ملحق شده بواسطه احجار بهینه افراد کمل
ست که وجود ایشان بجهت مصلحت تفصیل مراتب اجمالیه وجوبیه
ست و فی الحدیث بعثت لاتمم مکارم الاخلاق و این اشاره بهمین
تفصیل تواند بود پس این افراد کمال را در ازل باستعداد کمالات
وجوبیه نواخته اند و در نشاء دنیا از ایشان آثار بهمان استعداد و بروی
کار آمد ملل و مذاهب پدید آمدند و اعلام ارشاد برافراشته شد و ابواب
هدایت جماعات بنی آدم گشت و بجمعیت جمیع افراد بنی آدم از نقطه

اللہ چیزے می فہمند و ذہن ایشان بآن حقیقت مجردہ بوجہے از
وجوہ ملتفت میشود و این ہمہ برکات نفوس کاملہ است چہ نفوس مقارنہ
با اجساد و چہ مفارقہ از انہا و معاد این نفوس اضمحلال ست در تجلی
اعظم و مشمول شدن بہ فیض آن بوجہے کہ انانیہ وسطی ایشان را در
خود مستلاشی سازد و انانیات صغری را وجودے پیدا نباشد
و در بیت لاحق ایمعنی بطریق ایجاز و بلسان اشارت ادا کردہ شد
باز نکتہ دیگر ادا کردہ آمد کہ تجلی اعظم مبدء و معاد نفوس کاملہ است

تمت

تاریخ از نتائج جناب حکیم سید محمد اسحاق صاحب بیباک سہارنپوری

چون شد معارف منطبع | کان باعث معروفی ست
دل گفت تاریخش بمن | تعویذ جان صوفی است

ایضاً ۱۸۷۸ء

کیا ہے تمنے یہہ وہ کام شیخ زین الدین | کہ مدح خوان ہر اک طالب دیندار ہے
زبان نطق کو کیا صفت معارف کی | کہ مرجع سالک طالب جان عارف ہے
کلام کیون نہ معارف کا ہو ولی کلام | کہ اس کلام کا آخر ولی مصنف ہے
بجا ہے وصف یہہ اسکا بجملہ تاریخ
بیاض صبح معارف کہ قول ہاتف ہے
۱۲۹۵ ہجری

نبوی صلعم

فہرست کتب موجودہ دوکان شیخ زین الدین تاجر کتب سہارنپور سے مل سکتی ہیں

نام کتاب	قیمت	نام کتاب	قیمت	نام کتاب	قیمت	نام کتاب	قیمت
تفسیر حسینی	[illegible]	مولود شریف شہیدی	۴/	رسالہ حق نما	۲/	بیاباید شنید	۲/
تنقیح المحققین علی تحقیق المحققین	[illegible]	ایضاً خورد	۲/	کشف الاسرار	۵/	مرکز اشمار	۳/
حدیقہ حکیم سنائی	۱۰/	مولود شریف عزیزی	۳/	اشبار محشر	۲/	مسدس اوج	۱/
معدن الاعمال ہر دو جلد	۹/	مولود رحمت الرحیم	۴/	بحر الحقیقت	۲/	دیوان لطف	[illegible]
اداب المریدین	۴/	روضۃ النعیم	۵/	گلزار ابراہیم سہ مصری	۴/	دیوان حمد ایزدی	۳/
تذکرۃ الجمعہ	۲/	مولود بہاریہ	۲/	ہزار مسئلہ وغیرہ	۲/	گلبن نعت	۴/
دہ مخزن	۵/	بہار جنت	۴/	ارشاد نعتی	۵/	گلزار نعت	۴/
غنائم الشہادتین	۱۲/	میلاد مصطفوی	۴/	راہ نجات	۱/	گلدستہ نعت	۱/
ذکر الشہادتین	۵/	مولود شریف جدید	۴/	فضائل الشہور والصیام	۳/	مجموعہ نعت	[illegible]
تذکرۃ الشہداء	[illegible]	اسرار نبوت	۸/	تحفۃ العاشقین	۱/	سفینہ نجات	۴/
سر الشہادتین	۲/	راحت القلوب	۳/	تحقیق صلوۃ الوسطی	۲/	مدح مرغوب	۲/
تقریر الشہادتین	۳/	آفتاب عالم تاب	۴/	مجموعہ توحید	۱/	لطیفہ عجبہ	۲/
تحریر الشہادتین	۳/	تحریم النساء	۱/	تحقیق الانساب	۴/	بستان نعت	۲/
رمز الشہادتین	۳/	مالابد ہندی	۳/	جذب القلوب	۴/	خلاصہ نعت	۲/
طومار علم	۴/	عجائب القصص فارسی	۱/	حفظ الایمان	۲/	نالہ امداد غریب	۲/
جنگنامہ مقاتل معہ جنگنامہ حضرت علی	۴/	ایضاً اردو	[illegible]	مثنوی مولانا روم اردو	[illegible]	گنجینہ عرفان	[illegible]
		جنگنامہ کربلا	۵/	قصص الانبیاء	[illegible]	چہل حدیث	۱/
گنجینہ اسرار	[illegible]	دہ مجلس	۳/	اسرار الاولیاء	[illegible]	صبح کا ستارہ	[illegible]
سورہ یوسف	۳/	جنگنامہ محمد حنفیہ	۴/	خلاصۃ الفقہ	[illegible]	بہار خلد	۴/
چہل رسالہ	۲/	غذائی روح	۴/	جہاد اکبر	۱/	تحفۃ العشاق	۴/
تقریر دلپذیر	۳/	تحذیر الناس	۳/	نفحات الانس	۵/	ریاض اظہار	۱۲/

المشتہر
شیخ زین الدین تاجر کتب سہارنپور